

رابطه سبک‌های عاطفی و سبک‌های مقابله با استرس با تمایل به خیانت

مشخصات نویسندگان:



© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: 1380429773@iaui.ir

شیوه استناددهی: شریفی، احسان، حبیب اله زاده، حسین، و فاطمی، مهدیس. (۱۴۰۵). رابطه سبک‌های عاطفی و سبک‌های مقابله با استرس با تمایل به خیانت. *سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج درمانی*, ۳(۱), ۱-۲۳.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه سبک‌های عاطفی و سبک‌های مقابله با استرس با تمایل به خیانت در دانشجویان متأهل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب انجام شد. این پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی و مقطعی بود. جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان متأهل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب در سال تحصیلی ۱۴۰۴ بود. با استفاده از فرمول کوکران برای جامعه نامحدود، حداقل حجم نمونه ۳۸۴ نفر برآورد شد و در نهایت ۳۸۶ پرسشنامه معتبر با روش نمونه‌گیری هدفمند جمع‌آوری و تحلیل شد. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه سبک‌های عاطفی هافمن و کاشدان، پرسشنامه سبک‌های مقابله با استرس اندلر و پارکر و پرسشنامه تمایل به خیانت بود. پایایی ابزارها با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ بررسی شد و مقادیر قابل قبولی به دست آمد. داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی و ضریب همبستگی پیرسون در نرم‌افزار SPSS تحلیل شدند. نتایج نشان داد بین نمره کلی سبک‌های عاطفی و تمایل به خیانت رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($r = 0.62, p < 0.01$). در سطح مؤلفه‌ها، تحمل با تمایل به خیانت رابطه منفی و معنادار داشت ($r = -0.18, p < 0.01$)، اما روابط سازگاری ($r = -0.09, p > 0.05$) و پنهان‌کاری ($r = -0.08, p > 0.05$) با تمایل به خیانت معنادار نبود. همچنین، بین نمره کلی سبک‌های مقابله با استرس و تمایل به خیانت رابطه معناداری مشاهده نشد ($r = 0.08, p > 0.05$). سبک مسئله‌مدار با تمایل به خیانت رابطه منفی و معنادار داشت ($r = -0.10, p < 0.05$)، در حالی که سبک اجتنابی رابطه مثبت و معناداری با تمایل به خیانت نشان داد ($r = 0.11, p < 0.05$). رابطه سبک هیجان‌مدار با تمایل به خیانت معنادار نبود ($r = 0.01, p > 0.05$). یافته‌ها نشان می‌دهد برخی مؤلفه‌های عاطفی و مقابله‌ای، به‌ویژه تحمل عاطفی، مقابله مسئله‌مدار و مقابله اجتنابی، با تمایل به خیانت ارتباط دارند؛ از این رو، تقویت تحمل هیجانی و راهبردهای مسئله‌مدار و کاهش الگوهای اجتنابی می‌تواند در برنامه‌های پیشگیرانه و مداخلات زوج‌محور مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: سبک‌های عاطفی، سبک‌های مقابله با استرس، تمایل به خیانت، تحمل عاطفی، مقابله مسئله‌مدار، مقابله اجتنابی

The Relationship between Affective Styles and Stress Coping Styles and Tendency toward Infidelity



© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the CC BY-NC 4.0 License.

Authors' Information:

1. Ehsan Sharifi: Department of Counseling, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Hosein Habibollahzade*: Department of Counseling, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
3. Mahdis Fatemi: Department of Counseling, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Corresponding author's email: 1380429773@iau.ir

How to cite: Sharifi, E., Habibollahzade, H., & Fatemi, M. (2026). The Relationship between Affective Styles and Stress Coping Styles and Tendency toward Infidelity. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 3(1), 1-23.

Abstract

The present study aimed to examine the relationship between affective styles and stress coping styles and the tendency toward infidelity among married students at the South Tehran Branch of Islamic Azad University. This study employed a descriptive-correlational and cross-sectional design. The statistical population consisted of all married students enrolled at the South Tehran Branch of Islamic Azad University during the 2025 academic year. Based on Cochran's formula for an unlimited population, the minimum sample size was estimated at 384 participants, and finally 386 valid questionnaires were collected through purposive sampling and analyzed. Data were collected using the Affective Style Questionnaire developed by Hofmann and Kashdan, the Coping Inventory for Stressful Situations developed by Endler and Parker, and a tendency toward infidelity questionnaire. The internal consistency of the instruments was examined using Cronbach's alpha and was found to be acceptable. Data were analyzed using descriptive statistics and Pearson's correlation coefficient in SPSS. The results showed a significant positive correlation between the overall affective style score and tendency toward infidelity ($r = 0.62, p < 0.01$). At the subscale level, emotional tolerance was significantly and negatively associated with tendency toward infidelity ($r = -0.18, p < 0.01$), whereas adjustment ($r = -0.09, p > 0.05$) and concealment ($r = -0.08, p > 0.05$) were not significantly related to infidelity tendency. The overall stress coping score was not significantly associated with tendency toward infidelity ($r = 0.08, p > 0.05$). Task-oriented coping showed a significant negative relationship with tendency toward infidelity ($r = -0.10, p < 0.05$), whereas avoidance-oriented coping showed a significant positive relationship ($r = 0.11, p < 0.05$). Emotion-oriented coping was not significantly associated with tendency toward infidelity ($r = 0.01, p > 0.05$). The findings indicate that specific affective and coping dimensions, particularly emotional tolerance, task-oriented coping, and avoidance-oriented coping, are associated with tendency toward infidelity; therefore, enhancing emotional tolerance and problem-focused coping while reducing avoidance patterns may be useful in preventive and couple-based interventions.

Keywords: Affective styles, Stress coping styles, Tendency toward infidelity, Emotional tolerance, Task-oriented coping, Avoidance-oriented coping

روابط زناشویی یکی از مهم‌ترین بسترهای تعامل عاطفی، اجتماعی و روان‌شناختی در زندگی بزرگسالی است و کیفیت این روابط می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در سلامت روان، احساس امنیت، رضایت از زندگی و سازگاری فردی و خانوادگی ایفا کند. با وجود آنکه ازدواج در بسیاری از جوامع بر پایه تعهد، صمیمیت، اعتماد و وفاداری شکل می‌گیرد، پایداری این مؤلفه‌ها در طول زندگی مشترک تحت تأثیر مجموعه پیچیده‌ای از عوامل فردی، بین‌فردی، هیجانی، شناختی و محیطی قرار دارد. مطالعات نشان داده‌اند که رضایت از رابطه و ثبات پیوندهای زناشویی صرفاً پیامد ویژگی‌های ساختاری ازدواج نیستند، بلکه کیفیت ارتباط، شیوه مدیریت هیجان‌ها، تاب‌آوری، نحوه مواجهه با فشارهای بیرونی و توانایی زوجین در حفظ تعامل سازنده نیز در آن نقش دارند (Vaseghi et al., 2023). افزون بر این، تفاوت‌های فردی و میزان شباهت یا ناهمسانی زوجین در ویژگی‌های شخصیتی می‌تواند با کیفیت رابطه و رضایت از زندگی مشترک ارتباط داشته باشد و بنابراین، مطالعه عوامل روان‌شناختی مرتبط با پایداری یا آسیب‌پذیری روابط زوجین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Weidmann et al., 2023). از سوی دیگر، عوامل ساختاری و اقتصادی نیز می‌توانند در دوام روابط نقش داشته باشند؛ برای مثال، نابرابری در منابع اقتصادی و تفاوت در وضعیت مالی زوجین با ثبات روابط زناشویی و هم‌باشی مرتبط گزارش شده است (Killewald et al., 2023). این یافته‌ها نشان می‌دهد که رابطه زناشویی یک نظام چندبعدی است که در آن عوامل هیجانی، ارتباطی و محیطی به‌طور هم‌زمان بر کیفیت تعامل زوجین تأثیر می‌گذارند و اختلال در هر یک از این حوزه‌ها می‌تواند زمینه بروز مشکلاتی مانند کاهش صمیمیت، تعارض مزمن، بی‌اعتمادی و در برخی موارد تمایل به برقراری روابط خارج از چهارچوب ازدواج را فراهم کند.

خیانت زناشویی یکی از پیچیده‌ترین و آسیب‌زاترین پدیده‌ها در روابط صمیمانه است که می‌تواند ابعاد عاطفی، جنسی، شناختی و حتی مجازی داشته باشد. این پدیده معمولاً به نقض انتظارات ضمنی یا صریح مربوط به انحصار عاطفی و جنسی در رابطه اشاره دارد و پیامدهای آن می‌تواند شامل کاهش اعتماد، افزایش تعارض، تجربه خشم و شرم، افت رضایت زناشویی، فروپاشی صمیمیت و در مواردی جدایی یا طلاق باشد. مرورهای انجام‌شده در زمینه عشق و خیانت نشان داده‌اند که خیانت پدیده‌ای تک‌علتی نیست و باید آن را در تعامل میان نیازهای فردی، کیفیت رابطه، فرصت‌های محیطی، ویژگی‌های شخصیتی و شرایط اجتماعی تبیین کرد (Rokach & Chan, 2023). در پژوهش‌های داخلی نیز عوامل متعددی در گرایش به روابط فرازناشویی شناسایی شده‌اند؛ برای نمونه، کیفیت پایین روابط زوجین، نارضایتی عاطفی، ضعف تعامل، فرصت‌های اجتماعی و تغییرات نگرشی نسبت به مرزهای رابطه از جمله عوامل مهم مرتبط با روابط خارج از ازدواج دانسته شده‌اند (Fekoor et al., 2024). همچنین، کیفیت ارتباط زناشویی و صمیمیت عاطفی از متغیرهای مهم مرتبط با تمایل به خیانت هستند و کاهش پیوند عاطفی میان زوجین می‌تواند احتمال گرایش ذهنی یا رفتاری به روابط جایگزین را افزایش دهد (Karimi, 2023). برخی مطالعات داخلی نیز نشان داده‌اند که راهبردهای حفظ رابطه و خودتنظیمی زناشویی می‌توانند در تبیین تفاوت افراد از نظر تمایل به خیانت نقش داشته باشند (Binabadi, 2024). در همین راستا، عدالت زناشویی و ارزیابی فرد از منصفانه بودن تعاملات زوجی نیز از جمله عوامل مرتبط با تمایل به خیانت گزارش

شده است و اثر این سازه می‌تواند از طریق متغیرهایی مانند عزت‌نفس منتقل شود (Mahrouzi, 2024). بنابراین، مطالعه تمایل به خیانت پیش از آنکه رفتار واقعی خیانت رخ دهد، از منظر پیشگیری اهمیت دارد، زیرا این تمایل می‌تواند بازتابی از نگرش‌ها، آمادگی روان‌شناختی و نحوه ارزیابی فرد از گزینه‌های خارج از رابطه باشد.

تحولات ارتباطی معاصر نیز شکل و زمینه‌های خیانت را پیچیده‌تر کرده‌اند. توسعه شبکه‌های اجتماعی، پیام‌رسان‌ها، پلتفرم‌های ارتباطی و برنامه‌های آنلاین موجب شده است که دسترسی به روابط بالقوه جدید آسان‌تر شود و مرز میان ارتباط اجتماعی عادی و رابطه عاطفی خارج از ازدواج در برخی موارد مبهم‌تر گردد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که استفاده از شبکه‌های اجتماعی می‌تواند در شکل‌گیری خیانت عاطفی نقش داشته باشد و فرصت‌های ارتباطی جدید، در کنار ضعف در مرزبندی زوجی، زمینه افزایش تعاملات پنهانی یا صمیمیت با افراد خارج از رابطه را فراهم کند (Hosseini et al., 2023). همچنین، ادراک فرد از در دسترس بودن شریک بالقوه در فضای آنلاین و تجربه موفقیت در پلتفرم‌های آشنایی اینترنتی با مسیرهای منتهی به خیانت آنلاین ارتباط دارد (Kardas et al., 2023). با این حال، وجود فرصت به تنهایی برای توضیح گرایش به خیانت کافی نیست و تفاوت‌های فردی در تنظیم هیجان، کنترل تکانه، نیازهای روان‌شناختی، سبک‌های عاطفی و کیفیت رابطه می‌توانند تعیین کنند که فرد چگونه با این فرصت‌ها مواجه شود. از این منظر، برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که نیازهای بنیادی روان‌شناختی و نحوه ارضا یا ناکامی آن‌ها می‌توانند با تمایل به خیانت ارتباط داشته باشند (Maleki Farsani, 2024). همچنین، هوش هیجانی و برخی ویژگی‌های شخصیتی نیز در توضیح تفاوت افراد از نظر رفتارها و نگرش‌های مرتبط با خیانت مورد توجه قرار گرفته‌اند (Ogwuche et al., 2024). بنابراین، رویکردهای جدید در مطالعه خیانت بیش از آنکه صرفاً بر عوامل بیرونی تمرکز کنند، به تعامل فرصت‌های محیطی با سازوکارهای هیجانی و مقابله‌ای فرد توجه دارند.

در میان عوامل روان‌شناختی مرتبط با کیفیت رابطه و آسیب‌پذیری آن، نحوه تجربه و مدیریت هیجان‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. زندگی مشترک مستلزم مواجهه مستمر با طیف گسترده‌ای از هیجان‌های مثبت و منفی است و توانایی افراد در شناخت، پذیرش، ابراز و تنظیم این هیجان‌ها می‌تواند کیفیت تعامل با شریک زندگی را تعیین کند. پژوهش در زمینه تنظیم هیجان در زوجین نشان داده است که هیجان‌ها در رابطه زناشویی پدیده‌هایی صرفاً فردی نیستند، بلکه در فرایندهای متقابل میان زوجین شکل می‌گیرند و تنظیم هیجان یک فرد می‌تواند پاسخ هیجانی و رفتاری همسر را نیز تحت تأثیر قرار دهد (Haase, 2023). تنظیم هیجان بین‌فردی نیز یکی از سازوکارهایی است که زوجین از طریق آن به تغییر یا تعدیل حالات عاطفی خود و همسرشان می‌پردازند و کیفیت این فرایند می‌تواند بر پایداری، حمایت عاطفی و انسجام رابطه تأثیر بگذارد (Baghaei et al., 2025). یافته‌های پژوهشی همچنین نشان داده‌اند که خودتنظیمی هیجانی با رضایت زناشویی ارتباط دارد و افرادی که توانایی بیشتری برای مدیریت هیجان‌های خود دارند، عموماً کیفیت مطلوب‌تری از رابطه را گزارش می‌کنند (Mohammadi & Abbasi, 2023). به همین ترتیب، درمان‌های مبتنی بر هیجان نیز با هدف اصلاح الگوهای عاطفی ناکارآمد و بهبود ارتباط زوجین طراحی شده‌اند و شواهد نشان می‌دهد مداخلات هیجان‌محور می‌توانند هماهنگی زناشویی و الگوهای ارتباطی زوجین ناسازگار را بهبود بخشند.

(Sotoudeh Navroodi et al., 2025). مجموع این شواهد بر اهمیت فرایندهای هیجانی در درک رفتارها و نگرش‌های زوجین تأکید می‌کند.

یکی از مفاهیمی که می‌تواند تفاوت افراد در مواجهه با تجربه‌های هیجانی را توضیح دهد، سبک عاطفی است. سبک‌های عاطفی به الگوهای نسبتاً پایدار افراد در تجربه، پردازش، تحمل، تنظیم و ابراز هیجان اشاره دارند و مشخص می‌کنند فرد هنگام مواجهه با حالات هیجانی چگونه به آن‌ها واکنش نشان می‌دهد. این سبک‌ها می‌توانند در قالب پذیرش و تحمل هیجان، تنظیم سازگارانۀ آن یا پنهان کردن و مهار ظاهری هیجان‌ها ظاهر شوند. شواهد نشان می‌دهد سبک‌های عاطفی نه تنها در سازگاری فردی، بلکه در کیفیت تعاملات نزدیک نیز نقش دارند. برای مثال، پژوهش‌های مرتبط با روابط والد-کودک نشان داده‌اند که سبک‌های هیجانی و حالات عاطفی افراد می‌توانند نحوه پاسخ‌دهی در روابط نزدیک را شکل دهند (Facci et al., 2024). همچنین، تجربه‌های آسیب‌زای دوران کودکی می‌توانند با شکل‌گیری سبک‌های عاطفی متفاوت در بزرگسالی مرتبط باشند و عملکردهای اجرایی نیز در این میان نقش واسطه‌ای داشته باشند (Javadanipour, 2023). از منظر آسیب‌شناختی، الگوهای تنظیم هیجان ناکارآمد می‌توانند با نشانه‌های روان‌شناختی نامطلوب همراه شوند؛ به‌عنوان نمونه، تنظیم هیجان در پیش‌بینی نشانه‌های افسردگی در مطالعات طولی نقش داشته است (Kököneyi et al., 2024) و پژوهش‌های مبتنی بر نمونه‌برداری از تجربه نیز نشان داده‌اند که تنظیم هیجان بین‌فردی می‌تواند در افراد دارای سابقه افسردگی با تجربه عاطفی روزمره ارتباط داشته باشد (Liu & Thompson, 2023). بنابراین، سبک‌های عاطفی را می‌توان به‌عنوان یکی از سازوکارهای بنیادین در فهم نحوه پاسخ افراد به تنش‌های زناشویی، تعارض، ناکامی و تهدیدهای رابطه‌ای در نظر گرفت.

رابطه احتمالی میان سبک‌های عاطفی و تمایل به خیانت از چند مسیر قابل تبیین است. فردی که توانایی بیشتری در پذیرش و تحمل هیجان‌های منفی دارد، ممکن است هنگام مواجهه با تعارض زناشویی، احساس طردشدگی یا ناکامی، کمتر به رفتارهای تکانشی یا جست‌وجوی منابع جایگزین صمیمیت گرایش پیدا کند. در مقابل، دشواری در تنظیم هیجان یا استفاده گسترده از راهبردهای پنهان‌سازی می‌تواند موجب انباشت تنش، کاهش گفت‌وگوی سازنده و فاصله عاطفی میان زوجین شود. برخی یافته‌ها به‌طور مستقیم نشان داده‌اند که سبک‌های عاطفی و تاب‌آوری روان‌شناختی در پیش‌بینی رضایت زناشویی و خیانت در زوجین نقش دارند (Mousagh, 2023). همچنین، بی‌نظمی هیجانی و کاهش انعطاف‌پذیری روان‌شناختی با افزایش تمایل به خیانت در زنان متأهل مرتبط گزارش شده‌اند (Mousavi, 2024). در زوج‌هایی که تجربه خیانت داشته‌اند نیز طرحواره‌های هیجانی با اعتماد زوجین ارتباط دارند و الگوهای ارتباطی می‌توانند بخشی از این ارتباط را میانجی‌گری کنند (Miri et al., 2024). این یافته‌ها نشان می‌دهند که نحوه مواجهه فرد با هیجان‌های دشوار می‌تواند نه فقط بر کیفیت رابطه فعلی، بلکه بر نگرش وی نسبت به حفظ تعهد یا جست‌وجوی پیوندهای جایگزین اثرگذار باشد. از این رو، بررسی سبک‌های عاطفی می‌تواند چارچوب مناسبی برای فهم بخشی از تفاوت‌های فردی در تمایل به خیانت فراهم سازد.

در کنار سبک‌های عاطفی، نحوه مقابله با استرس نیز یکی از عوامل مهم در کیفیت روابط زناشویی است. ازدواج در طول زمان با مجموعه‌ای از فشارهای روزمره و مزمن از جمله مشکلات اقتصادی، مسئولیت‌های تحصیلی و شغلی، تعارض نقش‌ها، مشکلات خانوادگی، فشارهای اجتماعی

و محدودیت زمانی مواجه می‌شود. هنگامی که استرس از حوزه‌ای مانند کار یا تحصیل وارد فضای خانواده می‌شود، کیفیت تعامل زوجین می‌تواند تحت تأثیر قرار گیرد. پژوهش درباره سرریز کار به خانواده نشان داده است که انتقال فشارهای محیط کار به زندگی خانوادگی با رضایت از رابطه ارتباط دارد و تنظیم هیجان می‌تواند در این فرایند نقش میانجی داشته باشد (Niu et al., 2024). همچنین، استرس شغلی مزمن می‌تواند با افزایش رفتارهای اجتنابی در روابط صمیمانه همراه باشد و فرد را به عقب‌نشینی از تعامل، کاهش گفت‌وگو و اجتناب از حل مسائل زوجی سوق دهد (McCally et al., 2024). شواهد طولی نیز نشان داده‌اند که استمرار استرس در زندگی روزمره زوجین می‌تواند به فرسایش تدریجی صمیمیت و کاهش کیفیت تعاملات روزانه منجر شود (Puccini et al., 2024). در چنین شرایطی، سبک مقابله فرد تعیین می‌کند که آیا فشار روانی از طریق مواجهه فعال و حل مسئله مدیریت شود یا از طریق واکنش‌های هیجانی شدید و اجتناب از مسئله تداوم یابد.

سبک‌های مقابله با استرس معمولاً در سه الگوی کلی مسئله‌مدار، هیجان‌مدار و اجتنابی بررسی می‌شوند. در مقابله مسئله‌مدار، فرد تلاش می‌کند منبع استرس را شناسایی و با برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و اقدام مستقیم آن را کنترل کند؛ در مقابل، سبک هیجان‌مدار بیشتر بر واکنش‌های هیجانی به موقعیت فشارزا متمرکز است و سبک اجتنابی نیز با فاصله گرفتن از مسئله یا منحرف کردن توجه از آن مشخص می‌شود. در سطح زوجی نیز کیفیت مقابله مشترک با فشارها می‌تواند با تاب‌آوری زناشویی مرتبط باشد و زوج‌هایی که از راهبردهای سازگارانه‌تری برای مدیریت مشکلات استفاده می‌کنند، ظرفیت بیشتری برای حفظ عملکرد رابطه در شرایط دشوار نشان می‌دهند (Karimi & Rezaei, 2025). در مقابل، اجتناب مکرر از مواجهه با تعارض ممکن است مانع حل مسئله شود و زمینه تداوم نارضایتی، فاصله عاطفی و افزایش احتمال جست‌وجوی حمایت یا صمیمیت خارج از رابطه را فراهم آورد. بررسی‌های مربوط به رضایت زناشویی و سبک‌های دلبستگی نیز نشان داده‌اند که الگوهای نسبتاً پایدار تعامل و پاسخ‌دهی در روابط نزدیک با کیفیت رابطه در بزرگسالی ارتباط دارند (Martins et al., 2023). در این چارچوب، سبک مقابله را می‌توان به‌عنوان یکی از سازوکارهای رفتاری مهم دانست که از طریق آن ویژگی‌های فردی و فشارهای محیطی به پیامدهای رابطه‌ای تبدیل می‌شوند.

اهمیت بررسی هم‌زمان سبک‌های عاطفی و سبک‌های مقابله با استرس از آنجا ناشی می‌شود که این دو سازه دو سطح مرتبط اما متمایز از پاسخ فرد به تجربه‌های دشوار را منعکس می‌کنند. سبک عاطفی بیشتر نشان‌دهنده نحوه تجربه، پردازش و مدیریت هیجان است، در حالی که سبک مقابله‌ای به راهبردهای شناختی و رفتاری فرد برای مواجهه با شرایط فشارزا اشاره دارد. برای مثال، فردی ممکن است در سطح هیجانی توانایی تحمل ناراحتی را داشته باشد، اما در سطح رفتاری هنگام مواجهه با تعارض از راهبردهای اجتنابی استفاده کند؛ یا برعکس، فردی ممکن است در تنظیم هیجان با مشکل مواجه باشد اما از راهبردهای فعال حل مسئله بهره گیرد. از این رو، بررسی هر دو مجموعه متغیر می‌تواند تصویر کامل‌تری از سازوکارهای مرتبط با تمایل به خیانت فراهم کند. یافته‌های پژوهشی درباره زوجین نشان می‌دهد که ارتباط میان عواطف، تنظیم هیجان و الگوهای ارتباطی چندبعدی است و نمی‌توان رفتارهای رابطه‌ای را تنها از طریق یک متغیر تبیین کرد (Baghaei et al., 2025). همچنین، برخی مطالعات نشان داده‌اند که تاب‌آوری، رضایت جنسی و رضایت زناشویی می‌توانند در کنار یکدیگر در پیش‌بینی تمایل

به خیانت نقش داشته باشند (Zandifar, 2023). این موضوع بیانگر آن است که گرایش به خیانت باید در قالب شبکه‌ای از متغیرهای هیجانی، ارتباطی و مقابله‌ای بررسی شود، نه به‌عنوان نتیجه مستقیم یک عامل منفرد.

در سطح کاربردی، شناخت عوامل مرتبط با تمایل به خیانت می‌تواند برای طراحی برنامه‌های پیشگیرانه، مشاوره پیش از ازدواج، زوج‌درمانی و آموزش مهارت‌های ارتباطی مفید باشد. اگر مشخص شود برخی سبک‌های عاطفی یا راهبردهای مقابله‌ای با افزایش یا کاهش تمایل به خیانت ارتباط دارند، می‌توان در مداخلات زوج‌محور بر افزایش تحمل هیجانی، تنظیم سازگارانۀ عواطف، بیان مناسب نیازها، حل مسئله و کاهش اجتناب تمرکز بیشتری داشت. پژوهش‌های مربوط به مداخلات هیجان‌محور نشان می‌دهند که اصلاح تعاملات عاطفی می‌تواند هماهنگی و ارتباط زوجین را بهبود دهد (Sotoudeh Navroodi et al., 2025) و مطالعات مربوط به تنظیم هیجان نیز بر نقش آن در حفظ کیفیت روابط و کاهش آثار فشارهای روزمره تأکید کرده‌اند (Niu et al., 2024). از سوی دیگر، عواملی همچون هوش هیجانی (Ogwuche et al., 2024)، خودتنظیمی زناشویی (Binabadi, 2024)، عدالت ادراک‌شده در رابطه (Mahrouzi, 2024)، ارضای نیازهای روان‌شناختی (Maleki Farsani, 2024) و کیفیت ارتباط و صمیمیت (Karimi, 2023) نشان داده‌اند که تمایل به خیانت در بستری گسترده‌تر از کارکردهای روان‌شناختی و تعاملی زوجین شکل می‌گیرد. در نتیجه، مطالعه سبک‌های عاطفی و سبک‌های مقابله با استرس در کنار یکدیگر می‌تواند به روشن شدن بخشی از این شبکه پیچیده کمک کند و شواهدی برای توسعه برنامه‌های پیشگیری و مداخلات مبتنی بر تنظیم هیجان و مدیریت استرس فراهم آورد.

با وجود گسترش پژوهش‌ها درباره خیانت زناشویی، بخش قابل توجهی از مطالعات بر متغیرهایی مانند رضایت زناشویی، کیفیت ارتباط، شبکه‌های اجتماعی، عدالت زناشویی، نیازهای روان‌شناختی و ویژگی‌های فردی متمرکز بوده‌اند (Hosseini et al., 2023; Mahrouzi, 2024; Maleki Farsani, 2024). در عین حال، مطالعات مرتبط با سبک‌های عاطفی بیشتر در حوزه تنظیم هیجان، سلامت روان یا روابط خانوادگی انجام شده‌اند (Facci et al., 2024; Kökönyei et al., 2024) و پژوهش‌های مرتبط با سبک‌های مقابله نیز عمدتاً بر استرس، تاب‌آوری و رضایت از رابطه تمرکز داشته‌اند (Karimi & Rezaei, 2025; Puccini et al., 2024). بنابراین، بررسی هم‌زمان سبک‌های عاطفی و سبک‌های مقابله با استرس در ارتباط با تمایل به خیانت می‌تواند خلأ موجود در ادبیات پژوهشی را تا حدی پوشش دهد، به‌ویژه در جمعیت دانشجویان متأهل که به دلیل هم‌زمانی نقش‌های تحصیلی، شغلی، خانوادگی و زناشویی ممکن است در معرض فشارهای متعددی قرار داشته باشند. همچنین، مطالعه این روابط در بستر فرهنگی ایران می‌تواند به درک دقیق‌تر نقش تفاوت‌های فردی در نگرش نسبت به وفاداری زناشویی و سازوکارهای روان‌شناختی مرتبط با آن کمک کند و زمینه را برای تدوین مداخلات متناسب با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه فراهم سازد.

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه سبک‌های عاطفی و سبک‌های مقابله با استرس با تمایل به خیانت در دانشجویان متأهل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب بود.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-همبستگی و از نوع مقطعی بود. در این طرح، هدف اصلی بررسی رابطه میان سبک‌های عاطفی، سبک‌های مقابله با استرس و تمایل به خیانت در دانشجویان متأهل بود و متغیرهای پژوهش بدون هیچ‌گونه مداخله، دستکاری یا تخصیص آزمایشی مورد اندازه‌گیری قرار گرفتند. پژوهشگر صرفاً به سنجش وضعیت متغیرهای مورد مطالعه در شرایط طبیعی و بررسی شدت و جهت روابط آماری میان آن‌ها پرداخت. داده‌ها در یک مقطع زمانی مشخص و با استفاده از پرسشنامه‌های استاندارد خودگزارشی گردآوری شدند. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانشجویان متأهل در حال تحصیل در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب در سال تحصیلی ۱۴۰۴ بود. با توجه به ماهیت موضوع پژوهش و ضرورت حضور افرادی که به‌طور هم‌زمان واجد دو شرط دانشجوی بودن در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب و متأهل بودن بودند، نمونه‌گیری به شیوه هدفمند انجام شد. معیار اصلی ورود به پژوهش شامل اشتغال به تحصیل در واحد تهران جنوب، متأهل بودن در زمان اجرای پژوهش، تمایل آگاهانه به شرکت در مطالعه و تکمیل پرسشنامه‌های پژوهش بود و پرسشنامه‌های ناقص یا دارای الگوی پاسخ‌دهی نامعتبر از فرایند تحلیل کنار گذاشته شدند. برای دسترسی به شرکت‌کنندگان، پس از ارائه توضیحاتی درباره هدف پژوهش، اختیاری بودن مشارکت و محرمانه ماندن اطلاعات، نسخه الکترونیکی پرسشنامه‌ها از طریق گروه‌ها و شبکه‌های مجازی مرتبط با دانشکده‌ها و دانشجویان دانشگاه در اختیار افراد واجد شرایط قرار گرفت. از شرکت‌کنندگان خواسته شد تنها در صورتی که شرایط ورود به پژوهش را دارا هستند، مجموعه پرسشنامه‌ها را تکمیل کنند. از آنجا که تعداد دقیق دانشجویان متأهل واجد شرایط در زمان اجرای پژوهش مشخص نبود و در نتیجه حجم جامعه آماری به‌صورت دقیق قابل تعیین نبود، برای برآورد حجم نمونه از فرمول کوکران برای جوامع نامحدود استفاده شد. بر این اساس و با در نظر گرفتن سطح اطمینان ۹۵ درصد، نسبت برآوردی ۰.۵۰ و خطای نمونه‌گیری ۰.۰۵، حداقل حجم نمونه ۳۸۴ نفر به دست آمد. با هدف جبران احتمال وجود پاسخ‌های ناقص، خطاهای احتمالی در تکمیل ابزارها و افزایش کفایت آماری داده‌ها، فرایند گردآوری اطلاعات ادامه یافت و در نهایت ۳۸۶ پرسشنامه معتبر و قابل تحلیل به دست آمد؛ بنابراین، حجم نمونه نهایی پژوهش ۳۸۶ دانشجوی متأهل بود. در اجرای پژوهش اصول اخلاقی شامل مشارکت داوطلبانه، آگاهی شرکت‌کنندگان از هدف کلی مطالعه، محرمانگی پاسخ‌ها، ناشناس ماندن اطلاعات فردی و امکان انصراف از مشارکت رعایت شد.

پرسشنامه سبک‌های عاطفی (ASQ). برای سنجش سبک‌های عاطفی از پرسشنامه سبک‌های عاطفی هافمن و کاشدان استفاده شد که در سال ۲۰۱۳ با هدف ارزیابی تفاوت‌های فردی در نحوه تجربه، پردازش و تنظیم هیجان‌ها تدوین شده است. این ابزار دارای ۲۰ گویه است و سه سبک عمده عاطفی شامل سازگاری، پنهان‌کاری و تحمل را مورد سنجش قرار می‌دهد. سبک سازگاری بیانگر توانایی فرد در تعدیل، تنظیم و مدیریت مؤثر حالات عاطفی متناسب با مقتضیات موقعیت است؛ سبک پنهان‌کاری به گرایش فرد برای مخفی کردن یا عدم ابراز هیجان‌های خود در برابر دیگران اشاره دارد؛ و سبک تحمل نشان‌دهنده توانایی پذیرش، تجربه و تحمل حالات هیجانی، به‌ویژه هیجان‌های ناخوشایند، بدون تلاش فوری برای سرکوب یا اجتناب از آن‌هاست. پرسشنامه به شیوه خودگزارشی اجرا می‌شود و پاسخ‌دهندگان میزان موافقت خود را با

هر گویه بر اساس طیف لیکرت پنج درجه‌ای از ۱، معادل «کاملاً مخالفم»، تا ۵، معادل «کاملاً موافقم»، مشخص می‌کنند. نمره هر مؤلفه بر اساس مجموع یا ترکیب نمرات گویه‌های مربوط به همان سبک محاسبه می‌شود و نمره بالاتر در هر مؤلفه بیانگر برجستگی و استفاده بیشتر فرد از آن سبک عاطفی است. هافمن و کاشدان در بررسی اولیه ابزار، همسانی درونی مطلوبی را برای ابعاد آن گزارش کردند و ضرایب آلفای کرونباخ ابعاد در محدوده قابل قبول قرار داشت. در مطالعات داخلی نیز ویژگی‌های روان‌سنجی نسخه فارسی این پرسشنامه بررسی شده و شواهدی در حمایت از روایی و پایایی مناسب آن در نمونه‌های ایرانی گزارش شده است. برای نمونه، در پژوهش کارشکی ضریب پایایی ۰.۶۵ برای این ابزار گزارش شده است. در پژوهش حاضر نیز پایایی پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفت؛ ضریب آلفای کرونباخ برای کل سبک‌های عاطفی ۰.۷۱ و برای مؤلفه‌های سازگاری، پنهان‌کاری و تحمل به ترتیب ۰.۷۵، ۰.۷۳ و ۰.۷۱ به دست آمد که نشان‌دهنده همسانی درونی قابل قبول ابزار در نمونه پژوهش حاضر بود.

پرسشنامه سبک‌های مقابله با استرس (CISS). به منظور ارزیابی شیوه‌های مقابله افراد با موقعیت‌های تنش‌زا از پرسشنامه سبک‌های مقابله با استرس اندلر و پارکر که در سال ۱۹۹۰ طراحی شده است، استفاده شد. این پرسشنامه دارای ۴۸ گویه است و سه سبک اصلی مقابله‌ای شامل مقابله مسئله‌مدار، مقابله هیجان‌مدار و مقابله اجتنابی را ارزیابی می‌کند که هر یک با ۱۶ گویه سنجیده می‌شوند. سبک مقابله مسئله‌مدار شامل مجموعه‌ای از کوشش‌های شناختی و رفتاری فعال با هدف شناسایی، تحلیل و حل منبع استرس است و رفتارهایی مانند برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی زمان، بررسی راه‌حل‌های جایگزین، اقدام اصلاحی و تلاش مستقیم برای حل مسئله را در بر می‌گیرد. سبک مقابله هیجان‌مدار بیشتر بر واکنش‌های عاطفی فرد در برابر شرایط فشارزا متمرکز است و پاسخ‌هایی مانند اضطراب، تنش، خشم، ناامیدی، سرزنش خود و اشتغال ذهنی با پیامدهای هیجانی رویداد را شامل می‌شود. سبک مقابله اجتنابی نیز به تلاش برای فاصله گرفتن شناختی یا رفتاری از موقعیت استرس‌زا اشاره دارد و می‌تواند در قالب فعالیت‌های جایگزین، سرگرمی، تعامل اجتماعی یا سایر رفتارهایی که موجب کاهش موقت مواجهه با عامل تنش‌زا می‌شوند، ظاهر شود. این ابزار به صورت خودگزارشی اجرا می‌شود و پاسخ‌دهندگان میزان استفاده خود از هر رفتار یا راهبرد را بر اساس طیف لیکرت پنج درجه‌ای از ۱، معادل «هرگز»، تا ۵، معادل «همیشه»، مشخص می‌کنند. نمره هر سبک از جمع نمرات ۱۶ گویه مربوط به همان مؤلفه محاسبه می‌شود و نمره بالاتر بیانگر استفاده بیشتر فرد از سبک مقابله‌ای مربوطه است. اندلر و پارکر در مطالعات اولیه ضرایب آلفای کرونباخ این پرسشنامه را در دامنه ۰.۷۶ تا ۰.۹۲ گزارش کردند که نشان‌دهنده همسانی درونی مطلوب آن است. در مطالعات ایرانی نیز روایی و پایایی نسخه فارسی ابزار تأیید شده و قریشی‌راد ضریب پایایی ۰.۸۱ را برای آن گزارش کرده است. در پژوهش حاضر نیز پایایی این پرسشنامه از طریق ضریب آلفای کرونباخ ارزیابی شد که مقدار آن برای کل سبک‌های مقابله با استرس ۰.۸۷ بود. ضرایب آلفای کرونباخ برای سبک‌های مسئله‌مدار، هیجان‌مدار و اجتنابی نیز به ترتیب ۰.۹۲، ۰.۹۲ و ۰.۷۹ به دست آمد که بیانگر همسانی درونی مطلوب ابعاد پرسشنامه در نمونه مورد بررسی بود.

پرسشنامه تمایل به خیانت (ATIS). برای سنجش نگرش و گرایش شرکت‌کنندگان نسبت به خیانت در روابط عاطفی و زناشویی از پرسشنامه تمایل یا نگرش نسبت به خیانت استفاده شد. این ابزار که توسط وایتلی تدوین شده است، شامل ۱۲ گویه بوده و نگرش افراد را نسبت به

پذیرش، توجیه و امکان وقوع خیانت در روابط صمیمانه ارزیابی می‌کند. محتوای گویه‌ها جنبه‌های مختلف نگرش نسبت به خیانت را پوشش می‌دهد؛ از جمله میزان توجیه‌پذیری خیانت در شرایط مختلف، قضاوت اخلاقی درباره روابط خارج از چارچوب رابطه متعهدانه، برداشت فرد از مرزهای خیانت، نگرش نسبت به روابط عاطفی یا اینترنتی خارج از رابطه اصلی و میزان پذیرش رفتارهای فرصت‌طلبانه در روابط زوجین. پرسشنامه به صورت خودگزارشی اجرا می‌شود و هر گویه بر اساس طیف لیکرت هفت‌درجه‌ای از ۱، معادل «کاملاً مخالفم»، تا ۷، معادل «کاملاً موافقم»، نمره‌گذاری می‌شود. گویه‌های ۲، ۵، ۶، ۷، ۸ و ۱۲ دارای جهت معکوس هستند و پیش از محاسبه نمره کلی، نمره آن‌ها به صورت معکوس تبدیل می‌شود. پس از اصلاح گویه‌های معکوس، نمرات گویه‌ها با یکدیگر جمع می‌شوند و نمره بالاتر نشان‌دهنده نگرش پذیراتر نسبت به خیانت و تمایل بیشتر به آن است، در حالی که نمره پایین‌تر بیانگر نگرش منفی‌تر و عدم پذیرش بیشتر خیانت در رابطه است. در مطالعات روان‌سنجی این ابزار، ضریب همسانی درونی در حدود ۰.۸۰ و ضریب بازآزمایی در حدود ۰.۷۱ گزارش شده است. همچنین، در مطالعات انجام‌شده در ایران نیز شواهدی در حمایت از ویژگی‌های روان‌سنجی مناسب آن به دست آمده و در برخی پژوهش‌ها ضریب آلفای کرونباخ در حدود ۰.۸۱ گزارش شده است. در پژوهش حاضر، پایایی پرسشنامه تمایل به خیانت با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ بررسی شد و مقدار ۰.۷۱ به دست آمد که نشان‌دهنده همسانی درونی قابل قبول این ابزار در نمونه پژوهش بود.

پس از تکمیل فرایند گردآوری اطلاعات، پاسخ‌های شرکت‌کنندگان کدگذاری و برای تحلیل آماری وارد نرم‌افزار SPSS شدند. پیش از انجام تحلیل‌های اصلی، داده‌ها از نظر کامل بودن پاسخ‌ها، خطاهای ورود داده و قابلیت استفاده در تحلیل بررسی شدند. برای توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان و ارائه تصویری کلی از وضعیت متغیرهای پژوهش از شاخص‌های آمار توصیفی شامل فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار استفاده شد. میانگین و انحراف معیار برای توصیف نمرات سبک‌های عاطفی و مؤلفه‌های سازگاری، پنهان‌کاری و تحمل، سبک‌های مقابله با استرس و مؤلفه‌های مسئله‌مدار، هیجان‌مدار و اجتنابی و همچنین نمره تمایل به خیانت محاسبه شد. در بخش آمار استنباطی، با توجه به هدف اصلی پژوهش مبنی بر بررسی شدت و جهت روابط میان سبک‌های عاطفی، سبک‌های مقابله با استرس و تمایل به خیانت، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. این ضریب برای تعیین جهت مثبت یا منفی و شدت رابطه خطی میان نمره تمایل به خیانت و هر یک از ابعاد سبک‌های عاطفی و سبک‌های مقابله با استرس محاسبه شد. پیش از استفاده از آزمون همبستگی پیرسون، مفروضه‌های مرتبط با کاربرد آزمون‌های پارامتریک، از جمله وضعیت توزیع متغیرها و وجود رابطه خطی میان متغیرهای اصلی، مورد بررسی قرار گرفت. تمامی آزمون‌های آماری به صورت دوطرفه انجام شدند و سطح معناداری آماری ۰.۰۵ در نظر گرفته شد؛ به این ترتیب، مقادیر احتمال کمتر از ۰.۰۵ به عنوان روابط آماری معنادار تفسیر شدند.

در پژوهش حاضر، داده‌های مربوط به ۳۸۶ دانشجوی متأهل مورد تحلیل قرار گرفت. به‌منظور ارائه تصویری اولیه از وضعیت متغیرهای پژوهش، شاخص‌های آمار توصیفی شامل کمترین مقدار، بیشترین مقدار، میانگین و انحراف معیار برای سبک‌های عاطفی و مؤلفه‌های آن، سبک‌های مقابله با استرس و مؤلفه‌های آن و تمایل به خیانت محاسبه شد. نتایج مربوط به این شاخص‌ها در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	کمترین مقدار	بیشترین مقدار	میانگین	انحراف معیار
سبک‌های عاطفی	۹۴	۱۶۵	۱۳۳.۲۹	۱۰.۷۷
سازگاری	۷	۳۵	۲۲.۶۴	۴.۸۵
پنهان‌کاری	۷	۳۵	۲۲.۱۸	۴.۹۹
تحمل	۷	۲۰	۱۲.۷۸	۲.۲۶
سبک‌های مقابله با استرس	۶۲	۲۰۵	۱۵۳.۶۶	۲۰.۶۵
مسئله‌مدار	۱۶	۷۶	۴۵.۰۲	۱۱.۷۵
هیجان‌مدار	۱۸	۸۰	۵۰.۵۴	۱۳.۱۱
اجتنابی	۲۲	۷۹	۵۸.۱۰	۹.۱۶
تمایل به خیانت	۴۶	۸۴	۶۹.۷۵	۶.۹۱

بر اساس نتایج جدول ۱، میانگین نمره سبک‌های عاطفی برابر با ۱۳۳.۲۹ با انحراف معیار ۱۰.۷۷ بود. در میان مؤلفه‌های این متغیر، میانگین سازگاری ۲۲.۶۴، پنهان‌کاری ۲۲.۱۸ و تحمل ۱۲.۷۸ به دست آمد. همچنین، میانگین نمره کلی سبک‌های مقابله با استرس ۱۵۳.۶۶ با انحراف معیار ۲۰.۶۵ بود و در میان مؤلفه‌های آن، سبک اجتنابی با میانگین ۵۸.۱۰ بیشترین میانگین، سبک هیجان‌مدار با میانگین ۵۰.۵۴ در رتبه بعد و سبک مسئله‌مدار با میانگین ۴۵.۰۲ کمترین میانگین را داشت. میانگین نمره تمایل به خیانت نیز ۶۹.۷۵ با انحراف معیار ۶.۹۱ به دست آمد. دامنه مشاهده‌شده نمرات تمایل به خیانت از ۴۶ تا ۸۴ بود که نشان‌دهنده وجود پراکندگی قابل توجهی در نگرش و گرایش شرکت‌کنندگان نسبت به خیانت بود.

پیش از اجرای آزمون همبستگی پیرسون، مفروضه‌های لازم برای استفاده از روش‌های آماری پارامتریک مورد بررسی قرار گرفت. نتایج آزمون شاپیرو-ویلک نشان داد که برای برخی متغیرها از جمله سبک‌های عاطفی، تحمل، سبک کلی مقابله با استرس، هیجان‌مداری، اجتناب و تمایل به خیانت، سطح معناداری کمتر از ۰.۰۵ بود، در حالی که برای سازگاری، پنهان‌کاری و مسئله‌مداری مقدار آزمون معنادار نبود. با توجه به حجم نسبتاً بزرگ نمونه پژوهش حاضر، یعنی ۳۸۶ نفر، آزمون‌های رسمی نرمالیتی نسبت به انحراف‌های جزئی از توزیع نرمال حساس هستند و ممکن است حتی تفاوت‌های اندک را معنادار نشان دهند؛ ازاین‌رو، تصمیم‌گیری درباره نرمال بودن داده‌ها صرفاً بر اساس آزمون شاپیرو-ویلک انجام نشد. بررسی شاخص‌های چولگی و کشیدگی نشان داد که تمامی مقادیر در محدوده قابل قبول ۲- تا ۲+ قرار داشتند. چولگی متغیرهای پژوهش بین ۱.۳۳- تا ۰.۱۷ و کشیدگی آن‌ها بین ۰.۶۲- تا ۱.۹۷ قرار داشت. همچنین، بررسی هیستوگرام‌ها و نمودارهای توزیع داده‌ها انحراف شدید یا غیرعادی از نرمال بودن را نشان نداد. بنابراین، با توجه به حجم نمونه، مقادیر قابل قبول چولگی و کشیدگی و بررسی

توزیع داده‌ها، مفروضه نرمال بودن برای انجام تحلیل‌های پارامتریک قابل قبول تشخیص داده شد و از ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی روابط بین متغیرها استفاده شد. افزون بر این، پایداری ابزارها در نمونه حاضر مناسب بود؛ به‌طوری‌که ضرایب آلفای کرونباخ برای سبک‌های عاطفی، سبک‌های مقابله با استرس و تمایل به خیانت به‌ترتیب ۰.۷۱، ۰.۸۷ و ۰.۷۱ به دست آمد و ضرایب مربوط به زیرمؤلفه‌ها نیز در دامنه ۰.۷۱ تا ۰.۹۲ قرار داشتند.

برای بررسی رابطه سبک‌های عاطفی و سبک‌های مقابله با استرس با تمایل به خیانت، ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شد. نتایج مربوط به روابط متغیرهای اصلی و زیرمؤلفه‌های آن‌ها با تمایل به خیانت در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. ضرایب همبستگی پیرسون سبک‌های عاطفی و سبک‌های مقابله با استرس با تمایل به خیانت

متغیر	ضریب همبستگی با تمایل به خیانت	سطح معناداری
سبک‌های عاطفی	۰.۶۲**	<۰.۰۱
سازگاری	-۰.۰۹	>۰.۰۵
پنهان‌کاری	-۰.۰۸	>۰.۰۵
تحمل	-۰.۱۸**	<۰.۰۱
سبک‌های مقابله با استرس	۰.۰۸	>۰.۰۵
مسئله‌مدار	-۰.۱۰*	<۰.۰۵
هیجان‌مدار	۰.۰۱	>۰.۰۵
اجتنابی	۰.۱۱*	<۰.۰۵

نتایج جدول ۲ نشان داد که بین نمره کلی سبک‌های عاطفی و تمایل به خیانت رابطه مثبت و معناداری وجود داشت و مقدار ضریب همبستگی برابر با ۰.۶۲ بود که از وجود رابطه‌ای نسبتاً قوی میان این دو متغیر حکایت دارد. با این حال، در بررسی مؤلفه‌های سبک‌های عاطفی، بین سازگاری و تمایل به خیانت رابطه معناداری مشاهده نشد، به‌طوری‌که ضریب همبستگی برابر با -۰.۰۹ بود. همچنین، رابطه پنهان‌کاری با تمایل به خیانت با ضریب -۰.۰۸ از نظر آماری معنادار نبود. در مقابل، بین تحمل و تمایل به خیانت رابطه‌ای منفی و معنادار مشاهده شد و ضریب همبستگی -۰.۱۸ به دست آمد؛ به این معنا که افزایش نمره تحمل عاطفی با کاهش تمایل به خیانت همراه بود، هرچند شدت این رابطه ضعیف بود. در ارتباط با سبک‌های مقابله با استرس، رابطه نمره کلی این متغیر با تمایل به خیانت معنادار نبود و ضریب همبستگی ۰.۰۸ به دست آمد. در سطح زیرمؤلفه‌ها، سبک مقابله‌ای مسئله‌مدار با تمایل به خیانت رابطه‌ای منفی و معنادار داشت ($r = -0.10, p < 0.05$)، در حالی که سبک مقابله‌ای اجتنابی با تمایل به خیانت رابطه‌ای مثبت و معنادار نشان داد ($r = 0.11, p < 0.05$). بنابراین، استفاده بیشتر از راهبردهای مسئله‌مدار با تمایل کمتر به خیانت و استفاده بیشتر از راهبردهای اجتنابی با تمایل بیشتر به خیانت همراه بود. با وجود این، شدت هر دو رابطه ضعیف بود. همچنین، بین سبک هیجان‌مدار و تمایل به خیانت رابطه معناداری مشاهده نشد ($r = 0.01, p > 0.05$). در مجموع، یافته‌ها نشان داد که برخی ابعاد سبک‌های عاطفی و سبک‌های مقابله با استرس، به‌ویژه تحمل، مقابله مسئله‌مدار و مقابله اجتنابی، با تمایل به خیانت رابطه معناداری دارند، در حالی که سایر مؤلفه‌ها در نمونه مورد مطالعه رابطه آماری معناداری با تمایل به خیانت نشان ندادند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه سبک‌های عاطفی و سبک‌های مقابله با استرس با تمایل به خیانت در دانشجویان متأهل انجام شد. نتایج نشان داد که بین نمره کلی سبک‌های عاطفی و تمایل به خیانت رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد و شدت این رابطه نسبتاً قابل توجه است. با این حال، بررسی مؤلفه‌های سبک‌های عاطفی الگوی متفاوتی را نشان داد؛ به گونه‌ای که بین سازگاری و تمایل به خیانت و نیز بین پنهان‌کاری و تمایل به خیانت رابطه معناداری مشاهده نشد، در حالی که تحمل عاطفی با تمایل به خیانت رابطه‌ای منفی و معنادار داشت. در ارتباط با سبک‌های مقابله با استرس نیز نمره کلی سبک‌های مقابله‌ای با تمایل به خیانت رابطه معناداری نشان نداد، اما در سطح مؤلفه‌ها، سبک مسئله‌مدار با تمایل به خیانت رابطه‌ای منفی و معنادار و سبک اجتنابی با تمایل به خیانت رابطه‌ای مثبت و معنادار داشت. در مقابل، بین سبک هیجان‌مدار و تمایل به خیانت رابطه معناداری مشاهده نشد. بنابراین، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بررسی مؤلفه‌های اختصاصی سبک‌های عاطفی و مقابله‌ای نسبت به اتکا به نمره کلی آن‌ها می‌تواند تصویر دقیق‌تری از چگونگی ارتباط فرایندهای هیجانی و شیوه‌های مواجهه با استرس با تمایل به خیانت فراهم کند.

نخستین یافته مهم پژوهش، وجود رابطه مثبت و معنادار میان نمره کلی سبک‌های عاطفی و تمایل به خیانت بود. این نتیجه را می‌توان در چارچوب نقش فرایندهای هیجانی در کیفیت و ثبات روابط زناشویی تبیین کرد. سبک عاطفی نشان‌دهنده نحوه نسبتاً پایدار فرد در تجربه، تنظیم، پردازش و ابراز هیجان‌هاست و این شیوه‌ها می‌توانند چگونگی پاسخ فرد به ناکامی‌ها، اختلاف‌ها و نیازهای برآورده‌نشده در رابطه را تحت تأثیر قرار دهند. پژوهش موساغ نشان داده است که سبک‌های عاطفی و تاب‌آوری روان‌شناختی در پیش‌بینی رضایت زناشویی و خیانت در زوجین نقش دارند و از این منظر، یافته پژوهش حاضر با شواهد قبلی همسو است (Mousagh, 2023). همچنین، موسوی نشان داد که انعطاف‌پذیری روان‌شناختی و بی‌نظمی هیجانی با تمایل به خیانت زناشویی مرتبط هستند؛ بنابراین، می‌توان انتظار داشت افرادی که در مدیریت تجربه‌های هیجانی خود الگوهای ناکارآمدتری دارند، در شرایط تعارض و ناکامی زناشویی آمادگی بیشتری برای شکل‌گیری نگرش‌های پذیرا تر نسبت به خیانت داشته باشند (Mousavi, 2024). یافته‌های میری و همکاران نیز بر اهمیت طرحواره‌های هیجانی و الگوهای ارتباطی در زوج‌های درگیر خیانت تأکید کرده‌اند و نشان می‌دهند نحوه پردازش و انتقال هیجان‌ها یکی از عناصر اساسی در بازسازی یا تخریب اعتماد زوجین است (Miri et al., 2024).

با این حال، بررسی زیرمؤلفه‌های سبک‌های عاطفی نشان داد که همه ابعاد به شکل مشابهی با تمایل به خیانت مرتبط نیستند. مهم‌ترین یافته در این سطح، رابطه منفی و معنادار تحمل عاطفی با تمایل به خیانت بود. این نتیجه بیانگر آن است که افرادی که ظرفیت بیشتری برای پذیرش و تحمل هیجان‌های منفی بدون اجتناب فوری، سرکوب یا واکنش تکانشی دارند، تمایل کمتری به خیانت گزارش می‌کنند. از دیدگاه تنظیم هیجان، توانایی باقی ماندن در تماس با هیجان‌های ناخوشایند و تحمل آن‌ها می‌تواند از تبدیل تعارض موقت زناشویی به رفتارهای ناسازگار جلوگیری کند. هاس نشان داده است که تنظیم هیجان در روابط زوجین فرایندی اساسی است که طی دوره بزرگسالی بر کیفیت

تعاملات، پاسخ‌دهی به شریک زندگی و سازگاری رابطه‌ای اثر می‌گذارد (Haase, 2023). همچنین، یافته‌های باغایی و همکاران بر نقش تنظیم هیجان بین‌فردی در روابط زوجین تأکید دارد و نشان می‌دهد زوج‌ها از طریق راهبردهای تنظیم هیجان نه تنها عواطف خود بلکه حالات هیجانی شریک زندگی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند (Baghaei et al., 2025). بر این اساس، تحمل بیشتر هیجان‌های منفی ممکن است به فرد فرصت دهد پیش از انجام رفتارهای واکنشی، موقعیت را ارزیابی کرده، درباره نیازهای خود با همسر گفت‌وگو کند و از راهبردهای سازنده‌تری برای حفظ رابطه استفاده نماید.

رابطه منفی تحمل عاطفی با تمایل به خیانت همچنین با شواهد مربوط به خودتنظیمی هیجانی و کیفیت رابطه همخوان است. محمدی و عباسی نشان دادند که خودتنظیمی هیجانی با رضایت زناشویی ارتباط دارد و توانایی مدیریت مؤثر هیجان‌ها می‌تواند کیفیت تعامل زوجین را افزایش دهد (Mohammadi & Abbasi, 2023). واثقی و همکاران نیز در مدل رضایت زناشویی خود، تنظیم هیجان را در کنار تاب‌آوری به‌عنوان یکی از متغیرهای مهم مرتبط با رضایت زناشویی معرفی کردند (Vaseghi et al., 2023). افزون بر این، یافته‌های درمانی نشان می‌دهد مداخلاتی که بر شناسایی، پذیرش و بازسازی سبک‌های عاطفی متمرکزند، می‌توانند هماهنگی زناشویی و الگوهای ارتباطی زوجین را بهبود بخشند (Sotoudeh Navroodi et al., 2025). بنابراین، می‌توان استدلال کرد که تحمل عاطفی بیشتر به فرد امکان می‌دهد تعارض‌ها و احساسات منفی را به‌عنوان بخش قابل مدیریت یک رابطه تجربه کند، نه محرکی که الزاماً باید از طریق فاصله گرفتن از رابطه یا جست‌وجوی یک ارتباط جایگزین کاهش یابد.

در مقابل، بین مؤلفه‌های سازگاری و پنهان‌کاری با تمایل به خیانت رابطه معناداری مشاهده نشد. این یافته نشان می‌دهد که صرف برخورداری از توانایی سازگاری هیجانی یا تمایل به پنهان‌سازی عواطف لزوماً به‌صورت مستقیم با نگرش فرد نسبت به خیانت مرتبط نیست. ممکن است اثر این متغیرها وابسته به شرایط رابطه، میزان صمیمیت، کیفیت ارتباط زوجین یا سایر ویژگی‌های فردی باشد. فچی و همکاران نشان داده‌اند که تأثیر سبک‌های عاطفی بر روابط نزدیک به بافت تعاملی و ویژگی‌های رابطه وابسته است و ابعاد عاطفی ممکن است در موقعیت‌های مختلف پیامدهای متفاوتی داشته باشند (Facci et al., 2024). همچنین، جاودانی‌پور نشان داد که سبک‌های عاطفی می‌توانند تحت تأثیر تجربه‌های آسیب‌زای گذشته و عملکردهای اجرایی قرار گیرند و در نتیجه، ارتباط آن‌ها با پیامدهای بین‌فردی ممکن است ساده و مستقیم نباشد (Javadanipour, 2023). یافته‌های کوکونی و همکاران درباره ارتباط راهبردهای تنظیم هیجان با نشانه‌های روان‌شناختی نیز نشان می‌دهد که آثار این راهبردها بر پیامدهای فردی و اجتماعی به نوع راهبرد، شرایط و ویژگی‌های شخص بستگی دارد (Kököneyi et al., 2024).

بنابراین، عدم معناداری سازگاری و پنهان‌کاری را می‌توان نشانه‌ای از پیچیدگی روابط میان مؤلفه‌های هیجانی و نگرش به خیانت دانست. یافته دیگر پژوهش نشان داد که میان سبک مقابله مسئله‌مدار و تمایل به خیانت رابطه‌ای منفی و معنادار وجود دارد. هرچند شدت این رابطه ضعیف بود، جهت آن از نظر نظری اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد افرادی که در مواجهه با فشارها و مشکلات بیشتر به تحلیل مسئله، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و اقدام مستقیم متوسل می‌شوند، تمایل کمتری به خیانت دارند. در روابط زناشویی، تعارض‌ها و ناکامی‌ها اجتناب‌ناپذیرند و کیفیت رابطه بیش از فقدان تعارض، به نحوه مدیریت آن بستگی دارد. سبک مسئله‌مدار می‌تواند فرد را به‌جای فاصله گرفتن

از رابطه یا جست‌وجوی راه‌های جایگزین برای رفع نیازهای عاطفی، به گفت‌وگو، حل مسئله و اصلاح شرایط موجود هدایت کند. یافته‌های کریمی و رضایی درباره مقابله زوجی و تاب‌آوری زناشویی نشان داده است که شیوه‌های سازنده مقابله با استرس با افزایش توانایی زوجین برای حفظ عملکرد رابطه در شرایط دشوار مرتبط هستند (Karimi & Rezaei, 2025). این نتیجه با یافته پژوهش حاضر همخوان است و نشان می‌دهد استفاده از راهبردهای فعال مقابله‌ای می‌تواند به‌عنوان یک عامل محافظتی در برابر شکل‌گیری گرایش‌های ناسازگار در روابط زناشویی عمل کند.

رابطه منفی سبک مسئله‌مدار با تمایل به خیانت را همچنین می‌توان با نقش خودتنظیمی و راهبردهای حفظ رابطه توضیح داد. بین‌آبادی نشان داد که راهبردهای حفظ رابطه و خودتنظیمی زناشویی می‌توانند تمایل به خیانت را پیش‌بینی کنند (Binabadi, 2024). فردی که از سبک مسئله‌مدار استفاده می‌کند معمولاً مسئولیت بیشتری برای حل مشکلات می‌پذیرد و احتمال دارد در برابر مشکلات زناشویی نیز به‌جای گریز از مسئله، تلاش کند منبع تعارض را شناسایی و اصلاح کند. همچنین، پژوهش زندی‌فر نشان داده است که رضایت جنسی، رضایت زناشویی و تاب‌آوری در تبیین تمایل به خیانت نقش دارند (Zandifar, 2023). سبک مسئله‌مدار می‌تواند به شکل غیرمستقیم با افزایش تاب‌آوری، اصلاح تعامل و کاهش تداوم تعارض، زمینه کاهش تمایل به خیانت را فراهم سازد. از سوی دیگر، کریمی نشان داده است که کیفیت ارتباط زناشویی و صمیمیت عاطفی با تمایل به خیانت مرتبط است (Karimi, 2023) و از این منظر، می‌توان انتظار داشت مقابله فعال با مشکلات، با حفظ ارتباط و جلوگیری از فرسایش صمیمیت همراه باشد.

در مقابل، نتایج نشان داد که سبک مقابله اجتنابی با تمایل به خیانت رابطه‌ای مثبت و معنادار دارد. این یافته از نظر نظری قابل انتظار است، زیرا اجتناب به معنای فاصله گرفتن از منبع استرس به‌جای مواجهه مستقیم با آن است. در روابط زناشویی، هنگامی که فرد تعارض، نارضایتی یا فشار روانی را از طریق کناره‌گیری، انکار، سرگرم کردن خود یا دوری از گفت‌وگو مدیریت می‌کند، مسائل اصلی رابطه ممکن است حل نشده باقی بمانند. مک‌کالی و همکاران نشان داده‌اند که استرس شغلی مزمن می‌تواند به رفتارهای اجتنابی در روابط صمیمانه سرریز کند و کیفیت تعاملات زوجی را کاهش دهد (McCally et al., 2024). همچنین، پوچینی و همکاران در مطالعه طولی خود نشان دادند که استرس مزمن می‌تواند به فرسایش تدریجی صمیمیت و کیفیت تعاملات روزانه زوجین منجر شود (Puccini et al., 2024). بنابراین، فردی که در برابر فشارهای زندگی از سبک اجتنابی استفاده می‌کند، ممکن است به‌تدریج از رابطه زناشویی فاصله بگیرد و در صورت وجود فرصت‌های بیرونی، آمادگی بیشتری برای جست‌وجوی حمایت یا صمیمیت خارج از رابطه پیدا کند.

این تبیین با شواهد مربوط به نقش فرصت‌های ارتباطی و روابط آنلاین نیز هماهنگ است. کارداس و همکاران نشان دادند که ادراک دسترسی به شرکای بالقوه آنلاین و تجربه موفقیت در آشنایی اینترنتی می‌تواند مسیرهای منتهی به خیانت آنلاین را تقویت کند (Kardas et al., 2023). حسینی و همکاران نیز نقش شبکه‌های اجتماعی را در شکل‌گیری خیانت عاطفی مورد تأکید قرار داده‌اند (Hosseini et al., 2023). در افرادی که به‌جای حل تعارض زناشویی از اجتناب استفاده می‌کنند، چنین فرصت‌هایی ممکن است نقش راهی برای فرار هیجانی از فشارهای رابطه ایفا کنند. بررسی‌های رکاش و چان نیز نشان می‌دهد که خیانت معمولاً حاصل تعامل عوامل فردی، رابطه‌ای و موقعیتی است

و وجود مشکلات حل‌نشده در رابطه، همراه با فرصت‌های بیرونی، می‌تواند آسیب‌پذیری رابطه را افزایش دهد (Rokach & Chan, 2023). در پژوهش فکور و همکاران نیز مجموعه‌ای از عوامل فردی، ارتباطی و اجتماعی در شکل‌گیری روابط فرازنشویی زوجین گزارش شده است (Fekoor et al., 2024). از این رو، سبک اجتنابی را می‌توان یکی از سازوکارهایی دانست که از طریق کاهش مواجهه فعال با مشکلات، فاصله عاطفی را افزایش می‌دهد و زمینه را برای تمایل بیشتر به روابط جایگزین فراهم می‌کند.

در پژوهش حاضر، بین سبک هیجان‌مدار و تمایل به خیانت رابطه معناداری مشاهده نشد. این یافته می‌تواند نشان دهد که تجربه واکنش‌های هیجانی شدید در برابر استرس، به خودی خود برای شکل‌گیری نگرش مساعد نسبت به خیانت کافی نیست. ممکن است پیامدهای سبک هیجان‌مدار به نحوه تنظیم بعدی این هیجان‌ها، کیفیت حمایت همسر یا توانایی فرد برای بازگشت به گفت‌وگوی سازنده وابسته باشد. لیو و تامپسون نشان داده‌اند که استفاده از تنظیم هیجان بین‌فردی می‌تواند در شرایط مختلف آثار متفاوتی بر تجربه عاطفی فرد داشته باشد (Liu & Thompson, 2023). همچنین، نیو و همکاران نشان دادند که تنظیم هیجان در ارتباط میان سرریز فشار کار به خانواده و رضایت رابطه نقش واسطه‌ای دارد (Niu et al., 2024). بنابراین، ممکن است هیجان‌مداری تنها در ترکیب با بی‌نظمی هیجانی، ضعف حمایت زوجی یا پایین بودن رضایت از رابطه به افزایش تمایل به خیانت منجر شود و در سطح رابطه مستقیم، اثر مشخصی نشان ندهد.

همچنین، عدم مشاهده رابطه معنادار میان نمره کلی سبک‌های مقابله با استرس و تمایل به خیانت نشان می‌دهد که جهت و ماهیت هر راهبرد مقابله‌ای اهمیت بیشتری از میزان کلی استفاده از راهبردهای مقابله دارد. از آنجا که سبک مسئله‌مدار رابطه منفی و سبک اجتنابی رابطه مثبت با تمایل به خیانت نشان دادند، تجمع این راهبردها در قالب یک نمره کلی می‌تواند اثرهای متضاد آن‌ها را کاهش دهد. این یافته بر ضرورت تحلیل جداگانه مؤلفه‌های مقابله‌ای تأکید می‌کند. چنین رویکردی با دیدگاه‌های جدید در حوزه روابط زوجین هماهنگ است که کیفیت سازگاری را نتیجه تعامل چندین فرایند متمایز می‌دانند. مطالعات مربوط به تنظیم هیجان، مقابله زوجی و رضایت زناشویی نیز نشان داده‌اند که سازوکارهای مختلف ممکن است اثرهای متفاوت یا حتی متضادی بر کیفیت رابطه داشته باشند (Haase, 2023; Karimi & Rezaei, 2025). علاوه بر این، مطالعاتی که بر عدالت زناشویی، عزت‌نفس و نیازهای روان‌شناختی تمرکز کرده‌اند نشان می‌دهند تمایل به خیانت از مجموعه‌ای از مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم تأثیر می‌پذیرد (Mahrouzi, 2024; Maleki Farsani, 2024). بنابراین، انتظار یک رابطه ساده و یک‌جهتی میان نمره کلی مقابله و خیانت ممکن است پیچیدگی واقعی این پدیده را منعکس نکند.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر از دیدگاهی حمایت می‌کند که تمایل به خیانت را نه به‌عنوان پیامد یک عامل منفرد، بلکه نتیجه تعامل میان فرایندهای عاطفی، راهبردهای مقابله‌ای و کیفیت عملکرد فرد در رابطه می‌داند. وجود رابطه منفی تحمل عاطفی و مقابله مسئله‌مدار با تمایل به خیانت نشان می‌دهد ظرفیت پذیرش هیجان‌های دشوار و مواجهه فعال با مشکلات می‌تواند با نگرش محافظت‌کننده‌تری نسبت به تعهد زناشویی همراه باشد. در مقابل، رابطه مثبت سبک اجتنابی با تمایل به خیانت نشان می‌دهد دوری از تعارض و حل‌نشدن مسائل می‌تواند زمینه آسیب‌پذیری بیشتر رابطه را فراهم سازد. این تفسیر با پژوهش‌هایی که هوش هیجانی را در خیانت مهم دانسته‌اند (Ogwuche et al., 2024)، مطالعاتی که به نقش رضایت و کیفیت ارتباط پرداخته‌اند (Karimi, 2023)، و پژوهش‌هایی که بر نقش عوامل روان‌شناختی و

رابطه‌ای در خیانت تأکید کرده‌اند (Rokach & Chan, 2023) همسو است. همچنین، مرور نظام‌مند مارتینز و همکاران نشان داده است که الگوهای دلبستگی بزرگسالان با رضایت زناشویی ارتباط دارند و کیفیت تنظیم روابط نزدیک می‌تواند با پیامدهای مختلف زناشویی همراه باشد (Martins et al., 2023). از سوی دیگر، شباهت یا تفاوت‌های فردی زوجین در ویژگی‌های شخصیتی نیز با رضایت رابطه و زندگی مرتبط گزارش شده است (Weidmann et al., 2023) و شرایط اقتصادی و توزیع منابع نیز می‌تواند بر ثبات روابط اثرگذار باشد (Killewald et al., 2023). بنابراین، نتایج حاضر باید در چارچوبی چندعاملی تفسیر شوند که در آن سبک‌های عاطفی و مقابله‌ای یکی از اجزای مهم، اما نه تنها عوامل تعیین‌کننده، در شکل‌گیری تمایل به خیانت محسوب می‌شوند.

پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی همراه بود که باید در تفسیر یافته‌ها مورد توجه قرار گیرد. نخست، طرح پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی و مقطعی بود؛ بنابراین، روابط مشاهده‌شده میان متغیرها را نمی‌توان به‌عنوان روابط علی تفسیر کرد و مشخص نیست که آیا سبک‌های عاطفی و مقابله‌ای زمینه‌ساز تغییر در تمایل به خیانت هستند یا نگرش‌ها و مشکلات موجود در رابطه می‌توانند شیوه‌های هیجانی و مقابله‌ای افراد را تحت تأثیر قرار دهند. دوم، تمام داده‌ها از طریق ابزارهای خودگزارشی جمع‌آوری شدند و به دلیل حساسیت اجتماعی و اخلاقی موضوع خیانت، احتمال سوگیری مطلوبیت اجتماعی، پنهان‌کاری یا ارائه پاسخ‌های محافظه‌کارانه وجود دارد. سوم، نمونه پژوهش صرفاً از دانشجویان متأهل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب و با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شد؛ از این‌رو، تعمیم نتایج به سایر گروه‌های متأهل، افراد غیر دانشجوی، جمعیت‌های دارای سن و وضعیت اقتصادی متفاوت یا زوجین ساکن مناطق دیگر باید با احتیاط انجام شود. همچنین، پژوهش تمایل یا نگرش نسبت به خیانت را اندازه‌گیری کرد و این سازه الزاماً معادل وقوع رفتار واقعی خیانت نیست. افزون بر این، متغیرهایی مانند مدت ازدواج، رضایت زناشویی، تعارض زوجی، صمیمیت، وضعیت اقتصادی، تجربه قبلی خیانت و کیفیت روابط جنسی که ممکن است بر روابط مورد بررسی اثرگذار باشند، به‌صورت هم‌زمان کنترل نشدند.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با استفاده از طرح‌های طولی، روابط میان سبک‌های عاطفی، سبک‌های مقابله با استرس و تمایل به خیانت را در دوره‌های زمانی مختلف بررسی کنند تا جهت احتمالی روابط و تغییرات این متغیرها در طول زندگی زناشویی روشن‌تر شود. همچنین، انجام مطالعات بر روی نمونه‌های متنوع‌تر از نظر سن، مدت ازدواج، وضعیت اقتصادی-اجتماعی، سطح تحصیلات، شهر محل سکونت و نوع اشتغال می‌تواند قابلیت تعمیم یافته‌ها را افزایش دهد. استفاده از نمونه‌گیری تصادفی یا چندمرحله‌ای نیز می‌تواند سوگیری انتخاب نمونه را کاهش دهد. پیشنهاد می‌شود در مطالعات بعدی علاوه بر پرسشنامه‌های خودگزارشی، از مصاحبه، ارزیابی زوجی و گزارش همسر نیز استفاده شود تا اثر سوگیری پاسخ کاهش یابد. بررسی نقش میانجی یا تعدیل‌کننده متغیرهایی مانند رضایت زناشویی، صمیمیت عاطفی، تنظیم هیجان، سبک دلبستگی، تعارض زوجی، تاب‌آوری، رضایت جنسی و کیفیت ارتباط نیز می‌تواند مدل تبیینی جامع‌تری ارائه کند. همچنین، مقایسه افرادی که صرفاً تمایل به خیانت دارند با افرادی که تجربه واقعی خیانت داشته‌اند می‌تواند به تمایز بهتر عوامل نگرشی از عوامل مرتبط با رفتار واقعی کمک کند.

با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود مشاوران خانواده و زوج‌درمانگران در ارزیابی زوج‌های در معرض تعارض یا کاهش تعهد، علاوه بر بررسی رضایت و کیفیت ارتباط، سبک‌های عاطفی و نحوه مقابله افراد با استرس را نیز مورد توجه قرار دهند. آموزش مهارت‌های تحمل هیجان، پذیرش هیجان‌های ناخوشایند، شناسایی محرک‌های عاطفی و تنظیم سازگاران هیجان می‌تواند به افراد کمک کند در موقعیت‌های تعارضی واکنش‌های شتاب‌زده یا اجتنابی کمتری نشان دهند. همچنین، آموزش راهبردهای مسئله‌مدار مانند تعریف دقیق مشکل، گفت‌وگوی مستقیم با همسر، یافتن راه‌حل‌های مشترک، برنامه‌ریزی و ارزیابی پیامدهای تصمیم‌ها می‌تواند در برنامه‌های پیشگیری از آسیب‌های زناشویی گنجانده شود. از سوی دیگر، شناسایی و کاهش الگوهای مقابله‌ای اجتنابی باید یکی از محورهای مداخلات زوجی باشد، زیرا کنارکشیدن مستمر از تعارض ممکن است مسائل حل‌نشده را انباشته و فاصله عاطفی میان زوجین را افزایش دهد. برگزاری کارگاه‌های مهارت‌های ارتباطی و مدیریت استرس برای دانشجویان متأهل، ارائه خدمات مشاوره‌ای در مراکز دانشگاهی و طراحی برنامه‌های آموزشی برای تقویت گفت‌وگوی سازنده، حل تعارض و تنظیم هیجان می‌تواند در کاهش عوامل زمینه‌ساز تمایل به روابط خارج از چهارچوب زناشویی مؤثر باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازين اخلاقي

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

چکیده گسترش یافته انگلیسی

Introduction

Marital relationships constitute one of the most significant interpersonal contexts in adulthood and are strongly associated with psychological well-being, emotional security, life satisfaction, and family stability. The quality and continuity of marital relationships are influenced by a complex interaction of emotional, cognitive, interpersonal, and contextual factors. Previous evidence has indicated that marital satisfaction and relationship stability are related to emotion regulation, resilience, communication quality, and the capacity of partners to manage interpersonal difficulties effectively (Vaseghi et al., 2023). Individual differences also contribute to relationship functioning, and personality similarity and related dispositional characteristics have been associated with relationship and life

satisfaction among romantic partners (Weidmann et al., 2023). Within this multidimensional context, marital infidelity is considered a particularly disruptive relational phenomenon because it can undermine trust, intimacy, commitment, and emotional security. Infidelity should not be viewed as the consequence of a single factor; rather, it reflects the interaction of individual vulnerabilities, relationship characteristics, situational opportunities, and broader social conditions (Rokach & Chan, 2023). Previous research has identified marital communication quality and emotional intimacy as important correlates of the tendency toward infidelity (Karimi, 2023), while relationship-maintenance strategies and marital self-regulation have also been linked to individual differences in infidelity tendency (Binabadi, 2024). The growing availability of social networking platforms and online interpersonal opportunities has further complicated the boundaries of emotional and relational exclusivity. Social networks have been implicated in the development of emotional infidelity (Hosseini et al., 2023), and perceived availability of alternative partners in online environments has been associated with pathways leading to online infidelity (Kardas et al., 2023). Nevertheless, situational opportunity alone is insufficient to explain why some individuals develop greater tendencies toward infidelity than others. Emotional functioning is particularly relevant because marital relationships repeatedly expose individuals to frustration, conflict, disappointment, jealousy, and unmet expectations. Emotion regulation within couples is a dynamic interpersonal process that influences both individual functioning and the quality of partner interactions (Haase, 2023). Interpersonal emotion regulation has likewise been recognized as an important mechanism in couple functioning and relationship maintenance (Baghaei et al., 2025). Affective styles represent relatively stable patterns through which individuals experience, process, regulate, conceal, or tolerate emotional states. These styles may influence how individuals respond to relational distress and whether negative emotions are constructively managed or translated into maladaptive relational responses. Previous findings suggest that affective styles and psychological resilience can contribute to the prediction of marital satisfaction and infidelity (Mousagh, 2023), while emotion dysregulation and reduced psychological flexibility have also been associated with a greater tendency toward marital infidelity (Mousavi, 2024). Emotional schemas and communication patterns have additionally been linked to trust among couples affected by infidelity (Miri et al., 2024). Alongside emotional styles, coping with stress represents another potentially important mechanism. Chronic stress can erode intimacy and deteriorate daily couple interactions (Puccini et al., 2024), while occupational stress may spill over into intimate relationships and contribute to avoidance behaviors (McCally et al., 2024). Coping strategies determine whether individuals actively confront problems, become predominantly absorbed in emotional reactions, or attempt to avoid the stressor. Dyadic coping has been associated with marital resilience (Karimi & Rezaei, 2025), suggesting that the manner in which individuals respond to stress may have important implications for the preservation of marital commitment. Therefore, examining affective styles and stress coping styles together may provide a more comprehensive understanding of psychological factors associated with the tendency toward infidelity. Accordingly, the present study aimed to examine the relationship between affective styles and stress coping styles and the tendency toward infidelity among married university students.

Methods and Materials

The present study employed a descriptive-correlational, cross-sectional design. The statistical population consisted of all married students enrolled at the South Tehran Branch of Islamic Azad University during the 2025 academic year. Because the exact number of eligible married students was not available, the minimum sample size was calculated using Cochran's formula for an unlimited population, yielding a minimum requirement of 384 participants. To account for incomplete responses and improve the adequacy of the final dataset, data collection continued until 386 valid questionnaires were obtained. Participants were selected through purposive sampling. Eligibility criteria included being currently enrolled at the South Tehran Branch, being married at the time of data collection, providing voluntary informed participation, and completing the questionnaires adequately. Data were collected electronically after participants were informed about the general purpose of the research, confidentiality of responses, anonymity, and their right to discontinue participation. Three standardized self-report instruments were used. Affective styles were assessed using the 20-item Affective Style Questionnaire, which evaluates adjustment, concealment, and tolerance. Responses are scored on a five-point Likert scale, with higher scores indicating greater use of the corresponding affective style. In the current sample, Cronbach's alpha was 0.71 for the overall affective style score and 0.75, 0.73, and 0.71 for adjustment, concealment, and tolerance, respectively. Stress coping styles were measured using the 48-item Coping Inventory for Stressful Situations, consisting of three 16-item dimensions: task-oriented, emotion-oriented, and avoidance-oriented coping. Items are rated on a five-point Likert scale. Cronbach's alpha coefficients in the present study were 0.87 for the overall coping score and 0.92, 0.92, and 0.79 for task-oriented, emotion-oriented, and avoidance-oriented coping, respectively. Tendency toward infidelity was assessed using a 12-item measure scored on a seven-point Likert scale, with items 2, 5, 6, 7, 8, and 12 reverse-scored. Higher total scores represented a greater tendency toward infidelity. The internal consistency coefficient for this scale was 0.71. Data were analyzed using SPSS. Descriptive statistics included minimum, maximum, mean, standard deviation, frequency, and percentage. Before inferential analyses, distributional assumptions were examined using the Shapiro-Wilk test, skewness and kurtosis indices, histograms, and graphical inspection. Given the large sample size and the acceptable skewness and kurtosis values, parametric analyses were considered appropriate. Pearson's correlation coefficient was used to examine the relationships among the study variables, with statistical significance set at 0.05.

Findings

The final sample consisted of 386 married university students. The mean overall affective style score was 133.29 with a standard deviation of 10.77, ranging from 94 to 165. For the affective style dimensions, the mean scores were 22.64 for adjustment, 22.18 for concealment, and 12.78 for tolerance. The mean total stress coping score was 153.66 with a standard deviation of 20.65 and ranged from 62 to 205. Among the coping dimensions, avoidance-oriented coping had the highest mean score at 58.10, followed by emotion-oriented coping at 50.54 and task-oriented coping at 45.02. The mean tendency toward infidelity score was 69.75 with a standard deviation of 6.91, ranging from 46 to 84. Although the Shapiro-Wilk test was statistically significant for several variables, skewness values ranged from -1.33 to 0.17 and kurtosis values ranged from -0.62 to 1.97, all within the predetermined acceptable range of -2 to +2. Together with graphical inspection and the large sample size, these indices supported the use of parametric

procedures. Pearson correlation analysis showed a significant positive relationship between the overall affective style score and tendency toward infidelity ($r = 0.62, p < 0.01$). At the subscale level, adjustment was not significantly associated with tendency toward infidelity ($r = -0.09, p > 0.05$), and concealment was also unrelated to tendency toward infidelity ($r = -0.08, p > 0.05$). In contrast, tolerance demonstrated a significant negative correlation with tendency toward infidelity ($r = -0.18, p < 0.01$). Regarding stress coping styles, the overall coping score was not significantly associated with tendency toward infidelity ($r = 0.08, p > 0.05$). Task-oriented coping showed a significant negative relationship with tendency toward infidelity ($r = -0.10, p < 0.05$), whereas avoidance-oriented coping showed a significant positive relationship with tendency toward infidelity ($r = 0.11, p < 0.05$). Emotion-oriented coping was not significantly related to tendency toward infidelity ($r = 0.01, p > 0.05$). Overall, the findings indicated that specific dimensions of affective functioning and coping, rather than global coping scores alone, were differentially associated with the tendency toward infidelity.

Discussion and Conclusion

The findings indicate that emotional functioning and stress-management strategies are meaningfully associated with individual differences in the tendency toward infidelity. The positive association between the overall affective style score and infidelity tendency suggests that patterns of emotional experience and regulation are relevant to relational attitudes; however, the subscale findings demonstrate that this relationship is not uniform across all affective dimensions. In particular, greater emotional tolerance was associated with a lower tendency toward infidelity. Individuals who are better able to remain in contact with distressing emotions without immediately suppressing, escaping, or reacting impulsively may be more capable of tolerating temporary marital dissatisfaction, frustration, conflict, or unmet emotional needs. Such individuals may consequently be more likely to remain engaged with the relationship and attempt to manage difficulties before seeking emotional or relational alternatives. The absence of significant relationships for adjustment and concealment suggests that these dimensions may have more context-dependent effects and may interact with marital satisfaction, communication quality, attachment, or other relational variables rather than having a direct independent association with infidelity tendency. The coping findings provide a complementary explanation. Task-oriented coping was negatively related to infidelity tendency, indicating that active problem solving, planning, and direct engagement with stressful situations may function as protective behavioral tendencies within marital relationships. Individuals who approach difficulties through problem solving are more likely to identify relationship problems, communicate about them, and seek workable solutions rather than withdrawing from the relationship. By contrast, avoidance-oriented coping was positively associated with infidelity tendency. Avoidance may temporarily reduce distress but can leave relationship problems unresolved, encourage emotional withdrawal, and gradually increase psychological distance between partners. In this context, alternative relationships may become more attractive as a means of escaping unresolved stress or compensating for unmet relational needs. The lack of a significant relationship between emotion-oriented coping and infidelity tendency suggests that emotional reactivity itself may not be sufficient to explain infidelity-related attitudes unless it is accompanied by ineffective emotion regulation or dysfunctional behavioral responses. Similarly, the nonsignificant relationship between the overall coping score and infidelity tendency emphasizes the importance of distinguishing

adaptive and maladaptive coping dimensions rather than treating coping as a homogeneous construct. Taken together, the present findings suggest that emotional tolerance and active problem-focused coping may represent potentially protective psychological resources, whereas avoidance-oriented coping may be associated with greater relational vulnerability. These results also indicate that counseling and preventive interventions for married individuals may benefit from targeting emotional tolerance, constructive stress management, problem-solving skills, and reduction of avoidance patterns. Because the present study was cross-sectional and correlational, no causal conclusions can be drawn; nevertheless, the findings contribute to a more differentiated understanding of how affective and coping processes are associated with attitudes toward infidelity among married university students. In conclusion, the study demonstrates that specific affective and coping styles are associated with the tendency toward infidelity, with higher emotional tolerance and task-oriented coping corresponding to lower infidelity tendency and avoidance-oriented coping corresponding to higher infidelity tendency.

References

- Baghaei, N., Mahmoodabadi, H. Z., & Nobandegani, Z. N. (2025). The Role of Interpersonal Emotion Regulation in Couples' Relationships: Grounded Theory. *Progress in Psychiatry & Behavioral Sciences*, 19(1).
- Binabadi, F. (2024). *Predicting Tendency toward Marital Infidelity Based on Relationship Maintenance Strategies and Marital Self-Regulation in Married Women* University of Science and Arts, Yazd].
- Facci, C., Baroncelli, A., & Ciucci, E. (2024). The Role of Affects and Emotional Styles in the Relationship between Parents and Preschool Children. *Children*, 11(11), 1369. <https://doi.org/10.3390/children11111369>
- Fekoor, M., Khodami, A., & Piltan, F. (2024). Sociological Investigation of Factors Influencing Extramarital Relationships in Couples from Bandar Abbas. *Journal of Assessment and Research in Applied Counseling*, 6(1), 34-44. <https://doi.org/10.61838/kman.jarac.6.1.4>
- Haase, C. M. (2023). Emotion Regulation in Couples across Adulthood. *Annual Review of Developmental Psychology*. <https://doi.org/10.1146/annurev-devpsych-120621-043836>
- Hosseini, A., Sharifi, N., & Bahrami, S. (2023). The Role of Social Networks in the Formation of Emotional Infidelity: A Structural Modeling Study. *Iranian Journal of Contemporary Psychology*, 17(3), 112-129.
- Javadanipour, Z. (2023). *The Relationship between Adverse Childhood Experiences and Affective Styles: The Mediating Role of Executive Functions* Khayyam University, Faculty of Literature and Humanities].
- Kardas, M. A., Ceylan, S., & Büyüktalaz, M. D. (2023). Pathways to Online Infidelity: The Roles of Perceived Online Partner Availability and Online Dating Success. *Current Psychology*, 42(36), 31252-31264. <https://doi.org/10.1007/s12144-023-05345-y>
- Karimi, P. (2023). Marital Communication Quality and Tendency toward Infidelity: The Role of Emotional Intimacy. *Counseling and Psychotherapy Journal*, 14(1), 101-120.
- Karimi, R., & Rezaei, A. (2025). Examining the Relationship between Bodenmann's Dyadic Coping Styles and Marital Resilience among Couples in Isfahan. *Clinical and Family Psychology Research*, 15(1), 1-18.
- Killewald, A., Pfeffer, F. T., & Schachner, J. N. (2023). Wealth Inequality and the Stability of Marital and Cohabiting Relationships. *Journal of marriage and family*, 85(1), 161-181. <https://doi.org/10.1111/jomf.12870>
- Kököneyi, G., Kovács, L. N., Szabó, J., & Urbán, R. (2024). Emotion Regulation Predicts Depressive Symptoms in Adolescents: A Prospective Study. *Journal of youth and adolescence*, 53(2), 441-458. <https://doi.org/10.1007/s10964-023-01894-4>
- Liu, D. Y., & Thompson, R. J. (2023). Do Individuals with Current and Remitted Major Depression Benefit from Interpersonal Emotion Regulation? An Experience Sampling Study. *Affective science*, 4(1), 191-198. <https://doi.org/10.1007/s42761-022-00172-z>
- Mahrouzi, A. (2024). *Developing a Causal Model of Tendency toward Marital Infidelity Based on Marital Justice with the Mediating Role of Self-Esteem in Married Women in Bandar Abbas Islamic Azad University, Bandar Abbas Branch*].
- Maleki Farsani, F. (2024). *Predicting Tendency toward Marital Infidelity Based on Self-Determination Needs (Basic Psychological Needs) Considering the Mediating Role of Organizational Compensation Strategies in Men Shahid Ashrafi Esfahani University*].
- Martins, M. E., Gouveia, V. V., & Smith, K. P. (2023). A Systematic Review of the Relationship between Marital Satisfaction and Adults' Attachment Styles: An Evolutionary and Cross-Cultural Perspective. *Trends in Psychology*, 31, 1-22. <https://doi.org/10.1007/s43076-023-00325-4>
- McCally, K., Wilson, R., & Jones, A. (2024). Spillover Effects of Chronic Occupational Stress on Avoidance Behaviors within Intimate Relationships. *Journal of occupational health psychology*, 29(1), 105-118.
- Miri, N., Zarbakhsh Bahri, M., & Ghorban Shiroudi, S. (2024). Structural Modeling of Trust in Couples Affected by Infidelity Based on Emotional Schemas with the Mediation of Communication Patterns. *Journal of Assessment and Research in Applied Counseling*, 6(2), 79-85. <https://doi.org/10.61838/kman.jarac.6.2.10>
- Mohammadi, A., & Abbasi, M. (2023). The Relationship between Emotional Self-Regulation and Marital Satisfaction among Couples. *Applied Psychology Journal*, 16(2), 65-82.

- Mousagh, H. (2023). The Role of Affective Styles and Psychological Resilience in Predicting Marital Satisfaction and Infidelity among Couples. *Journal of Psychological Science*, 22(124), 89-104.
- Mousavi, M. (2024). *The Role of Psychological Flexibility and Emotion Dysregulation in Predicting Tendency toward Marital Infidelity among Married Women in Rasht Islamic Azad University, Rasht Branch*.
- Niu, G., Xu, L., & Sun, X. (2024). Work-to-Family Spillover and Relationship Satisfaction: The Mediating Role of Emotion Regulation. *Journal of Family Psychology*, 38(1), 45-56. <https://doi.org/10.1037/fam0001152>
- Ogwuche, C. H., Tyav-Tersoo, K. I., Caleb, O. N. A. H., & Orafa, D. T. (2024). Marital Infidelity among Married Couples: Roles of Emotional Intelligence and Narcissistic Personality Traits in Makurdi, Benue State. *Journal of Innovation in Psychology, Education and Didactics*, 28(1), 27-36. <https://doi.org/10.29081/JIPED.2024.28.1.03>
- Puccini, A. J., Weber, M. C., & Miller, J. A. (2024). Chronic Stress and the Erosion of Intimacy: A Longitudinal Analysis of Couples' Daily Interactions. *Family Process*, 63(2), 215-234. <https://doi.org/10.1111/famp.12942>
- Rokach, A., & Chan, S. H. (2023). Love and Infidelity: Causes and Consequences. *International journal of environmental research and public health*, 20(5), 3904. <https://doi.org/10.3390/ijerph20053904>
- Sotoudeh Navroodi, S. O., Fallah Arjmandkhah, T., & Farokhi, N. (2025). The Effectiveness of Emotion-Focused Couple Therapy on Marital Harmony and Communication Patterns in Incompatible Couples. *Modern Psychology*, 3(1), e234405.
- Vaseghi, Z., Ahadi, H., Bigdeli, H., & Khalatbari, J. (2023). Developing a Model of Marital Satisfaction Based on Resilience and Emotion Regulation in Women: The Mediating Role of Early Maladaptive Schemas. *Iranian-Islamic Family Studies Quarterly*, 3(1).
- Weidmann, R., Chopik, J. J., Ackerman, R. A., Allgaier, K., Götz, F. M., Onwuzurike, D., Schivietz, P., & Lucas, R. E. (2023). Trait and Facet Personality Similarity and Relationship and Life Satisfaction in Romantic Couples. *Journal of research in personality*, 104, 104377. <https://doi.org/10.1016/j.jrp.2023.104377>
- Zandifar, F. (2023). *Predicting Tendency toward Infidelity Based on Sexual and Marital Satisfaction with the Mediating Role of Resilience in Married Women* University of Science and Arts, Yazd].